

مورخ ۱۶ یا ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۱ در کلیسای سنت جان وست منستر در لندن: دربارهٔ عدم توانایی ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۱۶ یا ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۱ در کلیسای سنت جان وست منستر در لندن:

دربارهٔ عدم توانایی ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور^۱

(خطابات جلد اول، ص. ۲۶-۲۹)

هُوالله

مظاهر الهیه حکایت از فیوضات غیبیه مینمایند و انعکاس شمس حقیقتند، زیرا حقیقت الوهیت مقدس از ادراک بشر است. آنچه بتصور انسان آید صور خیالیه است و وجود ذهنی دارد نه حقیقی و محاط است. ولی انسان وجود حقیقی دارد و محیط است. پس الوهیتی که از مدرکات عالم انسانی است تصورات خیالیه محض است نه حقیقت الوهیت، زیرا حقیقت الوهیت محیط است، نه محاط وجود حقیقی است نه وجود ذهنی.

مثال این مطلب اینکه با وجودی که جماد و نبات و حیوان و انسان جمیع از حقایق امکانست، معذک جماد از عالم حیوان خبر ندارد و تصور آن نتواند و ادراک نکند، و همچنین نبات هر قدر ترقی نماید و در نهایت درجه کمال جلوه کند، از عالم حیوان خبر ندارد و ادراک ننماید، بکلی بیخبر است سمع و بصر ندارد، ادراک و تفکر نتواند. و همچنین حیوان آنچه در رتبه خویش ترقی نماید و حواس و احساسات در نهایت قوت باشد، باز از قوه عاقله انسان خبر نگیرد و تصور نتواند، بلکه اسیر محسوس است. مثلاً حیوان حرکت ارض و سکون آفتاب را ادراک نکند و کروییت ارض را تصور نتواند و قوه کهرباء ادراک ننماید و ماده اثیریه را بخاطر نیارد. با وجودی که جماد و نبات و حیوان و انسان کل از حقایق امکانیه اند، ولی تفاوت مراتب مانع و حائل که

^۱ نطق مبارک یکشنبه ۲۳ رمضان سنه ۱۳۲۹ مطابق ۱۶ سپتامبر سنه ۱۹۱۱ در کلیسای سنت جان

مادون ادراک حقیقت ما فوق نماید. با وجود این چگونه حقیقت حادثه ادراک حقیقت قدیمه نماید، تراب احاطه برّ الارباب کند؟ و این واضح و مشهود است که ممتنع و محال است.

ولی حقیقت الوهیت شمس حقیقت تجلی بر آفاق نموده و بجمع اشیاء پرتوی انداخته؛ هر شیئی را از این فیض بهره ای. اما حقیقت انسانی که جامع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی است و فضلا علی ذلک، حائز کمالات انسانیست، اشرف کائناتست. لهذا محیط بر جمیع ممکنات است، حقایق و اسرار و خواص موجودات را که سر مکنون و رمز مصون است کشف نموده، از حیزّ غیب بحیزّ شهود آورده. چنانچه این علوم و صنائع و اکتشافات موجود هریک در زمانی سر مکنون بوده ولی حقیقت انسانی کشف آن نموده، و از حیزّ غیب بحیزّ شهود آورده. مثال آن قوه جاذبه و همچنین سائر کشفیات، وقتی مجهول بوده و در حیزّ غیب مستور به حیزّ ولی حقیقت انسانی کشف آن سر پنهان نموده و در عالم ظهور آشکار کرده.

پس ثابت و محقق شد که حقیقت انسانی محیط بر جمیع کائناتست و اشرف موجودات، علی الخصوص فرد کامل آن. فرد کامل بمنزله آینه است، در نهایت لطافت و صفا و مقابل شمس حقیقت. لهذا نور ربوبیت، کمالات الهیه در این مرآت صافیه به اشدّ ظهور، واضح و آشکار. حال اگر بگوئیم در این آینه آفتابست مقصد آن نیست که آفتاب از علو تقدیس خویش نزول نموده و در این آینه حلول کرده زیرا این محالست. قلب ماهیت ممکن نه، قدیم حادث نگردد و حادث قدیم نشود، بلکه آن حیّ قدیم تجلی در این آینه نموده و حرارت و انوارش تابیده و در نهایت جلوه و ظهور است. هذا هو الحق المبين و ما بعد الحق الا الضلال المبين.

ای پروردگار، ای آمرزگار، این محفل بذکر تو آراسته و این جمع توجه بملکوت تو نموده دلها پر مسرت است و جانها در نهایت بشارت. خداوند مهربانا این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما. نگاه بخشش، پناه بده آگاه کن و به بارگاه ملکوت در آره. توئی دهنده توئی بخشنده و مهربان آمین.

